

نویسد

((فوق العاده))

سال سوم، شماره ۲۸، پنجشنبه (۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۷)

مردم در کوچه ها و خیابان های قم با خون شهید ای خود بر دیوارها نوشتند :

پامرگ، یا آزادی

نبرد رویاری شاه با خلق به اوج بی سابقه ای رسیده است. کشتار بی رحمانه دهها آزادخواه در شهرهای طفیان کرده قم و تبریز و کازرون و شیراز و به خاک و خون کشیدن صد ها صدها صدها بیست در تظاهرات بر دافه نمود درباری و غیره اختناق در بیش از ۲۵ شهر کشور، نشانه وحشت عسوق و سبقت جنون آمیز رژیم در خلق و منزلقی است که می خواهد فاصله عمیق خود را با مردم به دست آورده با خون و جسد بر کند و فغان بی بیگانه خود را در میان توده با سرنیزه و سرب و باروت جبران نماید. دافه وسیع این یورش و کشتار در عین حال نمایانگر گسترش روز افزون جنبش آزادخواهی و هزم و جانبازی بی دریغ میهن پرستان برای برچیدن بساط پلید دیکتاتوری لگام گسیخته است.

در جنبش عظیم روزهای اخیر بیش از صد هزار نفر در شهرهای کوچک و بزرگ علیه رژیم شاه ساواک قیام کردند. در یوشتر شهرها قیام کنندگان با مشت های گره کرده، با چوب و پاره سنگ، بیسکه صوفی گراهای مسلح شاه، به تفنگ ها و مسلسل ها و حتی به تانک ها و زرهیون ها حمله کردند. این عاصیان استبداد در حالی که خشم و نفرت خویش را از جلا د تا حد ایران و عشق و آرزوی سوزنا آزادی را در شعارهای هیجان انگیز، فریاد می کشیدند، در کوچه ها و خیابان های قم با خون شهید ای خود بر دیوارها نوشتند: "پامرگ، یا آزادی..."

و همین دهان خون آلود خلق بود که شعار قیام در تبریز در کازرون و شیراز و مشهد و دیگر شهرها و مراکز قیام و تکرار کرد و ناگهان در مراکز میهن رنج دیده وزیر معیذ ما، غرض جا، میدان و باشکوهی طین انداخت:

یا امرگ، یا آزادی...

این شعار گلگون آخرین سخن خلق های مایه دلگشا و معرکه گیران درباری و داروغه ها و رژیم استبدادی بود. خون شهید، قم و تبریز و کازرون چون دریا بی که از موج نمی افتد، در شعارهای کوچه و بازار می تپید و همه مبارزان صرف نظر از عقیده و آرمان و مسلک و خاستگاه طبقاتی آن ها، به زیر درفش یگانه ای که از خون ورنج خلق بر غزاز سنگر آزادی به اعتزاز در آمده بود، فرای خواند.

جنبش و قیام سراسری روزهای اخیر که به خون و حماسه آمیخت،

روزه سوگواری و فریاد اعتراض مردم به ضامبت چهلین روز شهید ای بزرگ و چه برود و کاشان بود، اما در تخیم سوگواری خلق راه سوگواری دیگری تبدیل کرد. او به روی مردم غزاد آراش کشور، کماندها و مسلح و توپ و تانک و هلیکوپتر های مجهز به مسلسل خود را بسطه استقبال شرکت کنندگان مراسم عزاد فرستاد و به این ترتیب بی آن که خود بداند، مراسم چهلین روز شهید اراه به يك سنت مبارزاتی، به يك میعاد قیام و نبرد بدل کرد. چله شهید ای سال گذشته قم در تبریز برگزار شد، چله شهید ای تبریز، پیش در آمد چله شهید ای کاشان و چه برود بود و چله شهید ای این سه شهر مجروح در ۲۵ شهر در خون و لاله های سرخ شکفت و اینک همه می پرسند: چله شهید ای قم و تبریز و کازرون در کجا خواهد بود؟ تمامی شهرها؟ سراسر کشور؟ خبرنگاران نوید و مبارزان توده ای که در اکثر شهرها و ش به دوش افشار و طبقات مختلف مردم در تظاهرات و نبرد و خورد های خیابانی و ستیزات خلق و غیره خلق شرکت داشتند، تصدیق شهید ای قیام قم را بیش از ۴۰ نفر و شهید ای تبریز و دانشگاه آزاد آبادگان را در حدود ۱۰ نفر و شهید ای کازرون راه نفر گسترش ارزش داده اند. در این سه شهر نیز شهرهای شیراز، مشهد، اصفهان، تهران، کاشان، کرمان، بهبهان، قزوین، کرج، ساری، بابل، یزد، کرمانشاه، اهواز، شصهران و دیگر شهرهای به تلاطم در آمده صد ها نفر مجروح و صد ها نفر دستگیر شده اند. شهرهای قسم و تبریز و شیراز به صورت شهرهای اشغال شده در آمده اند و کاهین های پلیس و ارتش و تانک ها و زرهیون ها در خیابان ها و مراکز مهم شهر مستقر شده اند. در این شهرها عطا مقررات حکومت نظامی شدید و خشنی به اجراء آمده و توقیف مردم در منازل و کوچه و خیابان ها و تفتیش خانه ها با بی شرمی صورت آوری داده دارد. گزه عا و گماشته های رژیم، آن آزادی را که شاه مدعی باز شدن فضای آنست، در ایلیاها و یورش های خود در به خاک و خون کشیدن مردم بی سلاح تفسیر می کنند. آزادی مرحضی دیکتاتور ها همیشه آزادی جلا دها، زندانیان، آدکشان حرفه ای بوزبندگان سیاسی و زدها و قهاره بندان بوده و هست. آزادی مرحضی شاه، آزادی بمب اندازان و آدم رباان شعبه ساواکی کشته زیر زینتی انتقام و سازمان دفاع به اصطلاح غیر نظامی ("نیسروی با یداری") و اوپاشان و جافو کشانی است که هر چند گاه از استیسن

شهریانی و ساواک بیرین می ریزند .

قیام عظیم و سراسری مردم که در واقع تداوم جنبش استبدادی ، دموکراتیک و دماصبرالیستی خلق نمای ماست ، و روشکستی غلاکت بار این نوع آزادی و حاصیان و صلغان روسیسی صفت آن را نشان داد . این قیام ناوتظا امرات بیایی را وح گیرنده ، در عین حال که رسوایی روزوال حزب شه فرموده رستاخیز و حزب سازان خیالیای و شعبده گر درباری راباقاطعیت دندان شکی به اثبات رساند ، این حقیقت تردید ناپذیر اباردیگر به روشنی تاکید کرد که در ایران فقط یک سازمان و حزب فراگیرنده در مفهوم مجازی آن وجود دارد و آن سازمان و حزب غیر متمزکزند دیکتاتوری و غیر درباراست .

تظا امرات وسیع و توده ای اخیر در کنار شه آثار و نتایج بر شمری که در افشای هرچه بیشتر رژیم ایران بریادده و نحوه صفت شاه و انزوای روزانزین آن دارد ، حائز یک ارزش اساسی دیگر هم هست و آن این که در شن این جنبش و تلاطم و ستیز ، ایران به طور مشخص به دو جبهه تقسیم شده ، تمامی مبارزان و استبداد ستیزان و فرزندان عملا در جبهه واحد ، دیکتاتوری قرار گرفته اند این واقعیتی است که پیش از آن که سازمان ها و گروه های منفی و سیاسی و احزاب و عناصر گوناگون مخالف خود کلمکی بتوانند بر سر آن در عمل توافق کنند و به آن تحقق بخشند ، به عزارخ خود را می نماید و تصریح می کند . سر بوتافتن از این ضرورت ، چشم افشای جنبش خلقی و پایه منف و کم بنیه کی آنست و این زبیری است که خلق را کم توان رخصم غد اروحیله کر را شیرین کام می سازد و به این بختک غبن آتام فرستی در حد تاجله های بیشتر و سوگواری نمای گسترده تری را به خاطر شویف ترین و دلیرترین آزادیخواهان میهن ، به خلق ای ما تحمیل کند .

تظا امرات رشد یابند و حرکت نمای اعتراضی و محکوم کننده و غوران خشم و نفرت توده ساکه امروزه بهانه ای و به شکل حادثی جلوه می کند و صداقت و حقیقت آن با خون پاک شهیدان تسلسمین می شود ، یک مخاطب دیگر هم دارد ، نظامیان شویفی که بیمان مقدس وفاداری آن ما با خلق است ، باید این ندای وجدانی را در یابند و به عنوان جزئی از مردم ، باره ای از ملت ، به و تلیفه غلط و مبارکی که در این لحظات حساس در قبال میهن تاریخ دارند ، می بیزند . آنها باید بدانند که ارتش ایران ، در باره ای از وجود خود ، سمواره عیرات دار شویف ترین سنن انقلابی و پیاپیگاه وفاداری به خلقی و نیرد با باطل بود است . آنها باید خود را از صورت یک ابزار بی اراده ، یک صهره شطرنج ، یک برده چشم و گوش بسته ، از دست چا و لکران ایران و اربابان امبرالیست آن بنا ، به در آورند ، بجای خود را در کنار مردم و نه در مقابل آن ها بایابند . آن ها باید بسا چشم خرد و پاکوش شوشاری خود تظا امرات پیاپی کارگری و صوج های اعتراضی را که سراسر دانشگاه های کشور را فرا گرفته ، طلیف روشنفکران ، اعتراض نامه های افشاگر نویسندگان و محرومندان ، روزنامه نگاران ، روحانیین ، قذات و کلاهی داد کستری ، فرنگیان ، مسلمان ، شیخ آمیز امنات ، در نهایت ناراضی و خروش توده ها ، در یابند و با کشتن ای آن را تحریرند . در این کار ، در دست

تعامی میهن ماست ، حق با مردم است یا دربار ؟ نظامیان میهن پرست باید به این پرسش حقیقت و مردم جواب بدهند : واقعا حزبا کیست ؟ تمامی یک ملت ، با همستی سراپا شکم ، فاعله ، در رنگو ، هارنگر ، زالوعای آد می روز ؟

زلزله ای که در کاخ استبداد افتاده ، مردم شکاف روخنه نمای عصین تری ایجاد می کند . به همان نسبت که میدان نبرد دیکتاتوری باروی آیردن اقتدار و گروه نمای بیشتری از جامعه به مبارزه فعال ، گسترش می یابد ، تنگنایی که رژیم شاه - ساواک رابه خفقان و عجز و حرکت های دیوانه وار مبتلا کرده ، طاققت فرساتر می شود . و همین موقعیت نومید کننده ، عصین طنایی که به دست خلق مردم بر گلوی شاه و در اوردسته اش تنگ ترمیشود این خونباری و آمادگی راباید در مبارزان زنده و سبذ انگهدارد که در عمل حظه آماده بهوش وسیع احتمالی و جنف و دندان و حرکت نمای عصمی و تدافعی رژیم باشند . اما این آمادگی ر عوشد یاری مانع از تجهیز هرچه بیشتر نیرو برای فشار آوردن بر گلوی رژیم در حال احتضار نیست . بر عکس شدت وحدت مبارزه و حمله همه جانبه می رفته ، تلاشی و سقوط لعبتک های در بار خود فروخته و سازمان دوزخی اضیت را نزدیک تر و قطععی تری سازد . این نیرو و آمادگی جانبا زانه هم آنتین وجود دارد . مردم با شعارهای مرگ بر شاه . . . سرنگون باد دیکتاتوری . . . تنف بر جلا د تاجدار . . . به استقبال گلوله و تانک می روند . ادامه و استمرار این مبارزه که توانایی آن در توده ای بودن آنست ، تادراسط بساط تنک و استبداد رابه یکباره از میهن ما برود . مبارزه را تشدید کنیم . . . با عم متحد شویم تا بتگده فرعون ، ساسر را بر سر او خراب کنیم . این ضرورتی است که خون نمای عزیز شهیدای دانشگاه آذربایکان و در خون تنیدگان نبرد نمای آزادی قم و کازرون ، چون وام مقدسی به گسردن ما نهاده اند . . .

حمله گراز های شاه به خانه علمای مبارز قم

گرازهای رژیم در جریان تظا امرات گسترده و خونین مردم قم به خانه علمای آزادیخواه و عهد استبداد از جمله آیت الله شریعتداری ، آیت الله گلپایگانی و آیت الله روحانی یورش بردند . در این حمله ناجوانمردانه شیشه ها و دروینجره خانه علمای مبارز در هم شکسته شد و به خانه نمای آن ها آسیب و خسارت بسیار وارد آمد . این تهاجم ردیلا نه بسا چنان خشونت و بی بروایی انجام گرفت که آیت الله گلپایگانی در چار ناراحتی ظنی شد و توسط مردم به بیمارستان منتقل گردید . این حادثه خشم و نفرت مردم را نه تنها در قم ، بلکه در سراسر کشور دامن زد و قیافه محروس و شیطانی رژیم محسد ملی ، عهد دموکراتیک و خونریزشاه رابا وضوح هرچه بیشتر در برابر انتظار قرار داد .